



دو سال پس از ۱۷ اکتبر چگونه مسیر تاریخ تغییر کرد؟

جهان در لحظه فلسطین

ارزیابی راهبرد ایران پس از ۱۷ اکتبر
در گفت‌وگو با عبدالامیر نبوی، استاد دانشگاه و تحلیلگر مسائل منطقه

← خاورمیانه؛ از نزاع اعراب و اسرائیل تا تقابل تهران - تل‌آویو

← ۴ ۵ ۶

تغییر پارادایم سرمایه‌گذاری جهان به سوی کالاها چگونه متولد شد؟

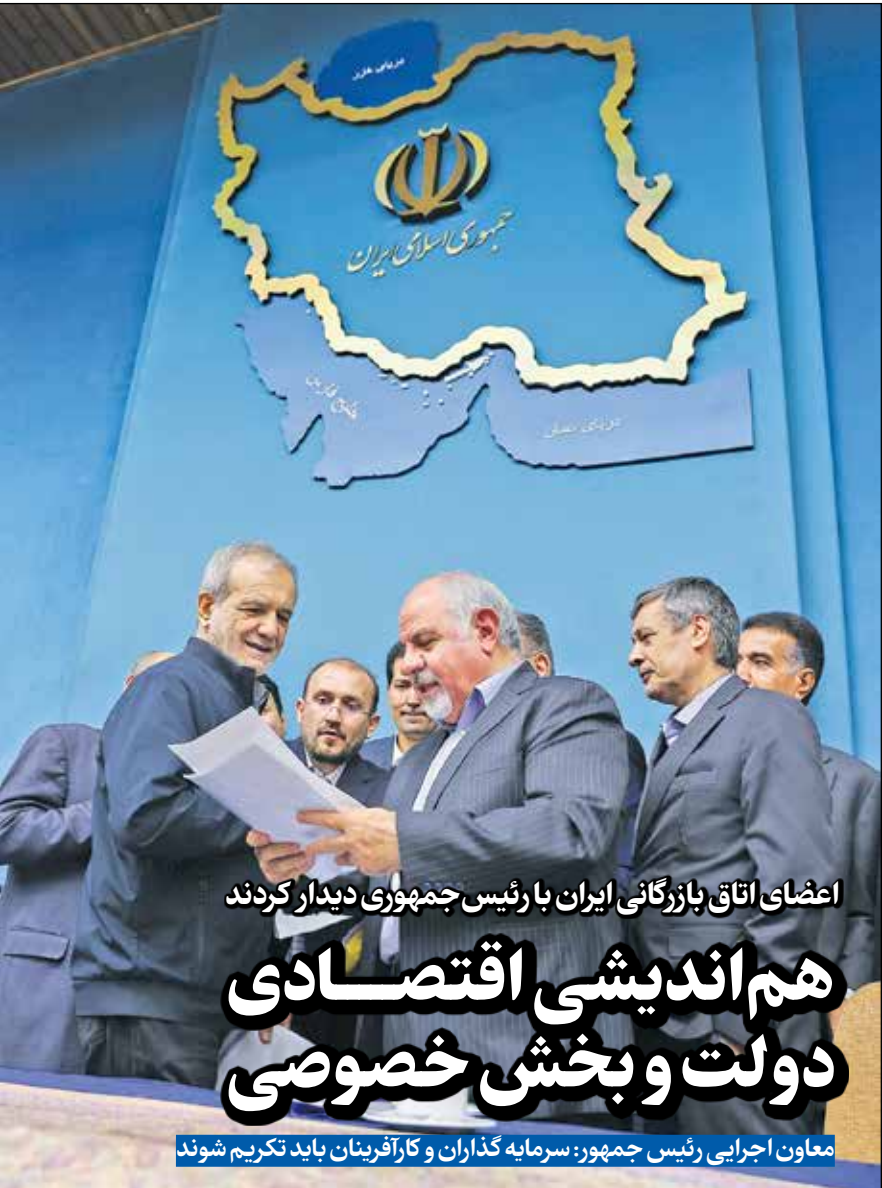
فرصت «ترامپ‌دیوانه» برای بورس تهران

← ۹



پاک‌نژاد: این میدان با افزایش ذخیره ۱۰ هزار میلیارد فوت مکعب گاز، می‌تواند نقش مهمی در جبران ناترازی انرژی کشور در سال‌های آینده ایفا کند

← ۷



اعضای اتاق بازرگانی ایران با رئیس جمهوری دیدار کردند
هم‌اندیشی اقتصادی دولت و بخش خصوصی

معاون اجرایی رئیس جمهور: سرمایه‌گذاران و کارآفرینان باید تکریم شوند

← ۲

قالیباف: انتخابات تناسبی به مجلس هم تسری یابد

احمد مسجد جامعی معتقد است شوراهای ترکیبی تجربه موفق‌تری هستند

← ۳

گزارش ویژه «ایران» از علل تأخیر در روند بازسازی ورزشگاه بزرگ پایتخت

۲ همت قفل «آزادی» را باز می‌کند

← ۱۲

باید برای مهریه و حمایت مالی از زنان فکری کرد

عندالاستطاعه یا عندالمطالبه؟

← ۱۵

نسخه‌ای برای ایام پیرانه‌سری

در ماه جهانی **الزایمر** دنیا تلاش می‌کند تا هر ۳ ثانیه یک نفر به فراموشی دچار نشود

← ۱۸

گذار از تراژدی به وجدان

نگاهی به زندگی و آثار **ایوان کلیما** که در ۹۴ سالگی درگذشت

← ۱۷

در گفت‌وگو با مرتضی اسماعیل کاشی کارگردان تئاتر مطرح شد

زیستن میان نور و تاریکی

← ۱۹

با حضور وزیر آموزش و پرورش و رئیس ستاد فرمان اجرایی امام (ره) در لرستان اعلام شد

پایان مدارس کانکسی با بیشتر از ۱۰ دانش‌آموز

← ۱۵



سید عطاءالله ماهدی‌مهرانی

ای سید حسن نصرالله! کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست!

سرش را از سنگ بردارد تا در چشمانش نگاه کنم، برنداشت. در گوشه‌ای نشستم. نزدیک به ده دقیقه‌ای در کنار سنگ می‌بودم و آن نوجوان پیشانی‌اش همچنان بر سنگ بود. با سرانگشتانش سنگ مزار را لمس می‌کرد. من ظاهر او را می‌دیدم. او از سید چه تصویری در ذهن‌ودل داشت که چنین دل‌داده و شقیته سید بود؟ مزاین دل‌دادگی و شیدایی چیست و از کجاست؟ انگار صف مترکمی از انسان‌ها در ذهنم رزه می‌رفتند. مانند سربازان یا نظامیانی که بر حسب رده و رسته از هم متفاوتند. انسان‌ها در ذهنم دسته‌بندی شد: **یکم:** کسانی که در زندگی این جهانی فقط به خود می‌انداختند. به تعبیر شمس تبریزی، کسانی‌اند که با نفس خود و برای نفس خود زندگی می‌کنند. «فَن تَقِشْ نَفْسَیْهِ». **دوم:** کسانی که برای خود و خانواده زندگی می‌کنند. تمام هم و غم‌شان خانواده است.

سوم: کسانی که در دایره وسیع‌تری با فامیل یا قوم و قبیله خویشند.

چهارم: کسانی که در قلمرو ملی می‌اندیشند و حوزه خدمتشان مردم سرزمین و کشورشان را فرامی‌گیرند.

پنجم: کسانی که در قلمرو دین‌آیین در جهان می‌گویند. مثلاً شیعیان یا مسلمانان یا ایرانیان برای آنان هدف است.

ششم: افرادی که جهانی‌اند. فارغ از رنگ و نژاد و مذهب و قومیت در خدمت انسانند.

هفتم: در بین گروه ششم کسانی وارد قلمرو تاریخ می‌شوند. پیامبران و متفکران و هنرمندان و نویسندگان و شخصیت‌های معنوی در این گروه قرار می‌گیرند.

هشتم: نوادری از گروه هفتم وارد جهان اسطوره می‌شوند. شمایل آنان رنگی و عطری از آرمان یا حقیقت آرمانی به خود می‌گیرد. مسیح و محمد صلوات‌الله علیهما و سقراط

چنین‌اند. در مرتبه‌ای دیگر امام خمینی و سید حسن نصرالله وارد قلمرو اساطیر یعنی انسان‌های آرمانی‌شانند.

این انسان‌ها تبدیل به سرمایه‌های انسانی می‌شوند. همان تعبیری که آیت‌الله خامنه‌ای درباره سید حسن نصرالله به کار بردند. سید حسن نصرالله سرمایه‌آسانیت بود. این

سرمایه‌آسان به دست نمی‌آید. سید حسن تمام عمر در بوته ابتلای جهاد و شهادت به سر برد. مثل شهید سردار قاسم سلیمانی. وقتی کسی همه عمر در جهاد و شهادت به سر برد، خداوند درهایی را به روی او می‌گشاید که برای

کسانی که زندگی معمولی و عادی دارند بسته است. آنان در تمام زندگانی‌شان در فرافروختن زندگی می‌کنند. راز می‌گویند. خداوند با آنان در ژرفا و گوهر جان‌شان راز می‌گوید.

به روایت امام علی علیه‌السلام در دعای کمیل: گویی تمام زندگی آنان «دردا و احد» یا یک سرود یا ترانه است، ترانه توحید که با جهاد و شهادت تفسیر می‌شود. اگر چنین شد،

حیات سرمدی پیدای می‌کنند. از دایره محدود زمان‌مندی و مکان‌مندی فراتر می‌روند. نوادری که تفسیر زندگی را با خون خویش می‌نویسند و اعضای‌کنند.

بدیهی است کسانی که تفسیر زندگی‌شان با دارایی‌های این جهانی و مصرف‌معنی پیدای می‌کنند، سرانجام جزغبار چیزی در گفت‌وگو ندارند. به روایت قرآن مجید: «كَرَّمَا أَشْجَثَ بِهَ الرِّیْخِ فِی یَوْمِ غَاصِبٍ» (ابراهیم/۱۸) یعنی «مانند خاکستری که در روز طوفانی تند بادی شدید بر آن بوزد. «این زندگی و

دستاوردها، با زندگی کسی که گوهر زندگی خود را با «وجه رب» تعریف می‌کند: «امن تعیش برکة»، بسیار متفاوت است. اولی مثل غبار بر باد می‌رود و محو می‌شود. دومی مثل خداوند

برجای می‌ماند: «و یبقی وجه ربک».

این دوستی‌ها و دل‌دادگی‌ها نسبت به سید حسن نصرالله سرچشمه‌اش اراده و تدبیر الهی است. خداوند وعده داده است که مهر و محبت اهل ایمان را در دل‌ها می‌نشانند.



یک سال از شهادت سید حسن نصرالله گذشته است. مراسم سالگرد در کنار مزار او پریاست، در همان ساعات، بمباران ضاحیه هنگام حضور نتانیاهو در واشنگتن یا صند تن یمب تاکتیکی سستی هسته‌ای انجام شد. نمی‌توانم باور کنم که سید حسن نصرالله از لبنان و از مقاومت و از ضاحیه رفته است. امشب (جمعه پنجم مهرماه) به محض اینکه به بیروت رسیدم، به محل شهادت و مقتل سید حسن نصرالله رفتم. جمعیت انبوهی منطقه ضاحیه را ممل‌انگی در بر گرفته بود. ما راهی پیدا کردیم تا بتوانیم مراسم و مردم را بهتر و بیشتر ببینیم. پرچم‌های به رنگ زرد خورشیدی حزب‌الله مانند امواج بلندی در متن دریای حضور مردم در اهتزاز بود. در مراسم تشییع سید حسن در اسفندماه سال گذشته بیروت بودم. شرح مراسم را در مقاله «شهادت به مثابه سبک زندگی» نوشته‌ام. مقاله در کتاب «خسوف بیروت» منتشر شده است. جمعیت جوانان، بویژه بانوان و البته کودکان چشمگیر بود. مثل امروز بعد از ظهر که جمعیت از هر سو به سمت مراسم روانه است.

سال گذشته مراسم در ورزشگاه «کمیل شمعون»، آنچنان خیره‌کننده و با شکوه بود که اسرائیل نتوانست چنان حضور و شوکی را تحمل کند. هواپیماهای جنگنده از ارتفاع پایین بالای سر جمعیت که در استادیوم ورزشی و پل‌ها و خیابان‌های اطراف مترکم بودند، پرواز کردند. خط سیاه

غرنده‌ای در آسمان بیروت کشیدند. دیوار صوتی را شکستند تا مردم وحشت‌زده شوند. ارتش اسرائیل به دولت لبنان پیام داد که پیش‌روی برای دولت لبنان را اختیار قائل نیست.

غرش هواپیماها در ارتفاع پایین و خط سیاه پرواز جنگنده‌ها در آسمان؛ پیدای کسی نمی‌ترسد. شعارها افزون شد. مشت‌ها رو به آسمان پرتاب می‌شد. موج نیرومند شعار «الموت لاسرائیل» فراگیر بود. مانند سلسله‌امواج به حرکت در آمد. پرچم‌های حزب‌الله در قالب شال‌هایی است که زنان

و مردان حتی کودکان پرورش افکندند. کلاه‌ها همه به رنگ زرد خورشیدی‌اند. انگار تلاو نور را از آمیختگی هزاران هزار امواج شعله‌های نور می‌بینید. گویی تفسیر این آیه قرآن مجید است که «واشرق الارض بنور ربها» (زمر/۶۹) «زمین از روشنائی نور خداوند تابنده شده است». جلوه دیگری از این تعبیر در زیارت‌نامه کبیره آمده است: «واشرق الارض بنورکم!» یعنی «زمین از نور شما تابنده است».

در این ایامی که در بیروت، تقریباً هر روز یا شب به مرقد سید می‌روم. این واژه «سید» هم بسیار خوش طنین و زیبا و رساست. به محمد مصطفی صلوات‌الله علیه «سید» می‌گفتند. هنگامی که اهل مکه یا مدینه در روزگار پیامبر این واژه را به کار می‌بردند، همه ذهن‌ها و توجهات متوجه پیامبر می‌شد. گویی واژه‌ای است که در ملتقای آسمان و زمین ایستاده است. همان‌گونه که پیامبر بود؛ بشر بود و آیینی بود و حی بود. همان‌گونه که فاطمه زهرا علیها سلام بود؛ انسیه بود و حوراء.

سید حسن چنین موقعیتی در لبنان یافته است. با شکوه و در دسترس! عظیم و ساده. چگونه به این موقعیت دست یافته است؟ دیروز بعد از ظهر بر مزار سید، کنار سنگ مزارش نشسته بودم. سنگ را بوسیدم. خاطره دیدارش و تپشش و خنده‌اش و طنین خوش صدایش در ذهنم بلکه در برابرم زنده بود. به روایت «نزار قبانی» گویی همان معشوق آرمانی بود که قبانی گفت «شکنتها انغام و وورد!» «تپشش طنین ترانه بود و باغ گل!»

نوجوانی هشت‌ه‌ساله رویه رویم نشسته بود. پیشانی‌اش بر سنگ مزار سید بود. می‌خواستم زودتر از کنار سنگ مزار بلند شوم، تا فرصتی باشد برای آیندگان. از سویی دوست داشتم این نوجوان با پیراهن بسیار خوش‌رنگ مسی به رنگ شفق،

قرعه‌کشی بزرگ حساب‌های قرض الحسنه پس‌انداز بانک سپه



۲۱۰۰ جایزه
۲۵۰ میلیون تومان
۱۰۰ میلیون تومان
۲۱۰۰ جایزه
۵۰ میلیون تومان
۲۱۰۰ جایزه
۲۵ میلیون تومان
۲۱۰۰ جایزه
۱۰ میلیون تومان

۲۱۰۰ جایزه
۲۵۰ میلیون تومان
۱۰۰ میلیون تومان
۲۱۰۰ جایزه
۵۰ میلیون تومان
۲۱۰۰ جایزه
۲۵ میلیون تومان
۲۱۰۰ جایزه
۱۰ میلیون تومان

۳۰ مهرماه
۵۰ هزار تومان در هر روز یک امتیاز

باران امید

در نخستین بانک یک‌صد ساله ایرانی

بل نقول الی اللّٰه! الی اللّٰه! مع انتصار الدّم علی السیف الی اللّٰه! فی الشّهادة الی اللّٰه! فی جوار الاحیة سید حسن نصرالله. یعنی: «اید انمی گویم وداع! بلکه می‌گویم تا دیدار! تا دیدار، تا پیروزی خون بر شمشیر تا دیدار در شهادت، تا دیدار در کنار یاران عزیز سید حسن نصرالله» این سخن از فرهنگی جوشیده است که شهادت را راهی به سوی حیاتی ابدی می‌داند. شهید را غایب از صحنه تلقی نمی‌کند. فرهنگی که در آن شهید از قلمرو تاریخ فراتر تعریف می‌کند: «امن تعیش برکة»، بسیار متفاوت است. اولی مثل غبار بر باد می‌رود و محو می‌شود. دومی مثل خداوند برجای می‌ماند: «و یبقی وجه ربک».

این دوستی‌ها و دل‌دادگی‌ها نسبت به سید حسن نصرالله سرچشمه‌اش اراده و تدبیر الهی است. خداوند وعده داده است که مهر و محبت اهل ایمان را در دل‌ها می‌نشانند.

← ۷